



در این مقاله کوتاه بنوای زبر پاسخ میدهیم:

بشر نخستین چگونه شادی و غم خود را نشان میداد؟- چرا مجسمه خدایانرا بزرگتر از حد طبیعی میساختند؟- هومر نخستین شاعر، که بود و چه کرد؟- چگونه پایه تئاتر گذاشته شد؟- چرا در یونان قدیم بازیگران ماسک بصورت می زدند؟

شادی و غم، که خود نتیجه تاثیر محیط در بشر نخستین بود سبب پیدایش چیزهایی شد که امروز بصورت رشته های مختلف هنری تکامل یافته است.

نخستین تاثیر در بشر اولیه بصورت حرکت ظاهر شد انسان اولیه هم مانند ما در اثر خوردن بزمین و یا مجروح شدن بوسیله درنده بی تردید منفعل و متاثر میشد و یا هنگامی که شکارش را با فلاخن یا ابزار دیگری از پا می انداخت، شاد می گردید. با این فرق که اعصاب و ساختمان او حساسیت کامل نداشت، اما بیشک احساسات ساده اولیه در بشر اولیه وجود داشت. هر چه سیستم اجتماعی و ابزار کار این انسانها تکمیل میشد

و بیشتر دورهم جمع میشدند و تشکیل خانواده و بالاخره اجتماعی رامیدادند، این احساسات بخته‌تر، اجتماعی تر بصورت کاملتری بروز می‌کرد. بایای این تشکیل اجتماعات، برانراحتیاج، انسان‌ها ناچار شدند وسیله ارتباطی برقرار کنند یعنی از صدا، یک وسیله طبیعی دیگر، استفاده کردند. این همان وسیله ایست که امروز بعد از هزارها سال تکامل یافته و بصورت بیان و همین سطور ما را بهم مربوط می‌سازد این صداها که در آن روز تقلیدی بود از صداهای طبیعت، امروز پایه موسیقی است اما آن موقع برای افزودن اثر احساسات که با حرکت نمایش داده میشد، بکار می‌رفت. امروز هم اگر در میان قبایل وحشی و دور افتاده از تمدن در افریقا و جاهای دیگر بگردیم. نظائر همان نایش‌های اولیه را می‌بینیم.

انسان‌های اولیه مانند، قبایل دور افتاده امروز روزهای معینی را بنسبتهی جشن می‌گرفتند و حرکاتی بسیار ابتدائی توأم با صداهای مخصوص انجام میدادند.

برای طلب باران از خدای خود، و یا مثلا برقراری صلح در قبیله و یا پرستش رب‌النوع، به شکل دیگری می‌رقصیدند.

خلاصه روی معتقدات خود، که باعث نظم اجتماعشان میشد، و (در چند قرن بعد همین معتقدات بصورت دین درآمد)

برای نییاسگزاری و یا تلفر و یا تقویت روحیه رقصهای توأم با آواز می‌کردند که پایه تمام رشته‌های هنری امروز ما است

البته فراموش نشود که همین قبایل هنگام غار نشینی هم عادت کرده بودند که با چشم و دست خودشان تاثیر محیط را نشان بدهند و نمونه آن تصویرها و خطوطی است که روی دیواره غارهایی در بعضی از ممالک اروپا کشف شده است.



پس حرکت، صدا، و اشکال منقوش بنیان صور مختلفه هنری است که ما امروز بصورت يك عامل آموزنده و اجتماعی، باز هم برای تکمیل تمدن و ترویج آرامش و صلح دوستی بین ملتها از آن استفاده می کنیم.

هرچه ابزار کار و نوع اجتماعات تغییر می یافت، این اشکال هنری هم بصورت کاملتری بخود می گرفت. پایبای این پیشروی معتقدات انسانها در اثر تشکیل اجتماع بزرگتر و بی بردن بقدرت طبیعت عوض شد و بجای استفاده از توهم، برای درك موضوعهای بزرگ بنیاده و طبیعت متوسل شدند. خدایان خود را برای نشان دادن عظمت آن در هیكلهایی بزرگتر از حد طبیعی مجسم مینمودند، و دور آن تشریفات مذهبی انجام میدادند تا دوره ای که سیستم بردگی در اجتماع اروپا ریشه گرفت. این تظاهر ملی و تشریفات دسته جمعی بود، ولی فقط جنبه مذهبی داشت.

اکنون می توانیم بگوئیم تراژدی یونان، که در يك سیستم بردگی کامل بوجود آمد، آن چنانکه ارسطو مینداشت فقط برای این نبود که با ایجاد ترس و وحشت احساسات مردم را بشویند بلکه این تعبیری بود که بعد فلاسفه از آن کردند. موضوع مهم اینست که ارسطو آن روز تراژدی را درمانی میدانست برای درد های کوچک، و این خود تائیدی است بر اینکه هنر، آن روز هم مبارزه انسانها بوده با محیط خودشان.

در یونان باستان آوازهایی که در تشریفات مذهبی میخواندند رواج فراوان داشت ولی هنوز کسی شعر را بازمینه موزیک بیان نمیکرد. دوسه قرن بعد از جنگ تروی شاعر نابینائی زنده گی می کرده که از محلی بحال دیگر میرفت وی روی لیر (۱) خود آهنگی مینواخت اشعار شیرینی را که حاوی داستان های جنگی و اعمال بزرگ قهرمانان آن بود، بیان میکرد.

این مرد که نامش هومر بود، اذاول کور نبود، بلکه چون

اشتباه با کشتی دزدان دریائی سوار میشود راهزنان او را غارت و کور میکنند، و در ساحل دور افتاده بی رهایش می سازند. هومر بجای اینکه روز و شب در غم خود فرورود بفکر یافتن راهی برای امرار معاش میافتد و بزودی طریقی مخصوص برای باز گفتن داستانهای قدیمی پیدا می کند که همه را بسوی اومی کشاند.

اشعار هومر برای بعضی از جوانها بقدری حالب بود که، مدتها بدنبال اومی افتادند تا آنها هم اشعار را حفظ میشدند و باین ترتیب هنر هومر سینه به سینه نقل می شد.

از این راه یونانیان به نقل و خواندن اشعار و قطعات منظوم عادت و علاقه پیدا کردند اینها، و دستور سولون، مبنی بر اینکه مردم باید در میدان عمومی بر سر مسائل مختلف بحث کنند، اهالی آتن را که به نطق و خطابه علاقه داشتند، و ادار به استقبال از شعرو شاعری کرد.

در همین زمان بود که یونانیان هنگام جشن دیونیسوس خداوند شراب، در کوچه ها متفرق میشدند در حالیکه خودشان را



در پوست بزغاله پیچیده بودند و بدنشان از شراب خیس بود، آواز های صجیبی برای خداوند شان میخواندند. مردم باین آواز های وحشی علاقه خاصی نشان میدادند، با پوشیدن پوست های بز، خود را

بشکل اساتیر، یعنی موجودات افسانه‌یی، که معمولاً نصف آدم و نصف حیوانند، در میآوردند. این صحنه‌ها بیشتر در روی تنک‌هایی که از یونان قدیم بجا مانده بطور برجسته نقش شده است.

در زبان یونانی «تراگوس» یعنی بز، و «تراگویدیا» یعنی آواز بز، نام اشعار خشن و عجیبی بود که در روز جشن دیونیسوس میخواندند. این آوازه‌ها بعقیده فلاسفه یونان، از سر چشمه‌های تراژدی یونان است.

تراژدی یونان، از اینجهت که در يك زمان کوتاهی از صورت تشریفات و جشنهای مذهبی خارج شد و ارزش پیسی و ادبی تأثر را پیدا کرده زیاد مورد بحث قرار گرفته است.

دیونیسوس که خداوند شراب بود، در عین حال مظهر درخت هم بود، تشریفات مهم او در بهار انجام میشد. مردم در اثر يك احتیاج طبیعی یعنی برای سیر کردن شکم میخواستند هر چه زودتر زمستان را طرد کنند و بهار را بیاورند، تا بتوانند مواد غذایی خود را تهیه کنند این نزاع بین زمستان و بهار و راننده شدن زمستان بوسیله بهار، در قالب همان تشریفات مذهبی بیان میشد. بازیگران آنروز فکر می کردند، باین وسیله مردم شهر و یا قبیله خودشان را در رسیدن بقصود كيك کرده اند. البته برای تجسم يك همچو صحنه‌یی که چنین مفهومی داشته باشد لازم بود که بازیگران با حرکات و آوازه‌ها مقصود خودشان را بگویند و باین ترتیب میمیک (۱) یعنی یکی دیگر از اصول تأثر اولیه پدیدار شد. این جشنها هنگامی برگزار میشد که غنچه‌ها میشگفتند. و غلات جوانه میزدند. خلاصه هر چیز بشمر می رسید و باین ترتیب بازمی بینیم که سر چشمه بزرگتر و مهمتر این هنر همان زندگی است:

در اینزمان شاعر تراژیک یونان «تس پیس» که علاقه مردم را باین آوازه‌های خشن حس کرده بود، دست بکار ساختن اولین تأثر شد. این تأثر فقط شامل تعدادی سکو و يك جا برای بازی کران بود. البته در هوای آزاد و بعدها شخصی پاراوانی هم

۱ - Mimic یعنی تقلید، یا تقلید از طبیعت

پشت سن تهیه کرد که بازیگران هنگامی که روی سن نیستند پیدا نباشند.

بعضی از مردم از این نوع تشریفات، که در يك محل معینی انجام میگرفت خوششان نیامد، حتی خود «سولون» هم موافق آن نبود، و میگفت با این عمل مردم را عادت میدهند که چیزهای ساختگی را دوست بدارند ولی مردم از آنجائیکه این میل از زندگی آنان سرچشمه میگرفت و با آن رابطه نزدیک داشت، آنرا تقویت کردند و با همت بازیگران اینکار جای خود را در میان اجتماع باز کرد. بعدها بطوری از طرف مردم استقبال میشد که ناچار گردیدند آمفی تئاترهای (۱) که برای سی هزار تماشاچی جاداشت بسازند. این مکانها در دهانه تپه‌هایی که بطور نیمدایره بود ساخته میشد و در وسط جای مسطحی بود بنام «ارکسترا» و در قسمت جنوبی این تئاتر که شکل نعل اسب داشت صحنه واقع میشد.



بازی پسها معمولاً از صبح شروع میشد و تا عصر ادامه داشت حتی چند روز هم طول می کشید بازیگران برای اینکه حالات چهره آنها دیده شود بتقلید از طبیعت ماسک‌هایی که هر کدام با حالات بازیگر توافق داشت بصورت میزدند تا تمام تماشاچیانیکه آنها را در آخرین پله، یعنی سر تپه بودند بتوانند ببینند.

پلین ترتیب تئاتر با نخستین احساس اجتماعی مردم، بوسیله رقصها و آوازها بنیان گذاشته شد.

Amphitheatre - ۱